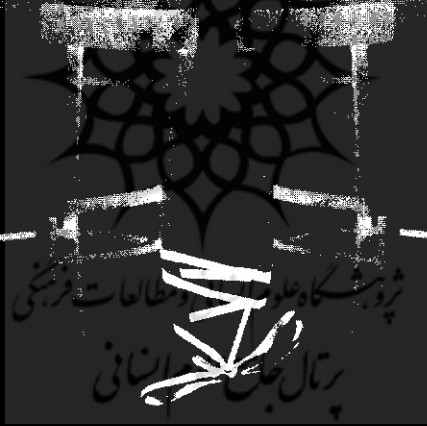


● بررسی عوامل شخصیتی مؤثر در سازگاری زناشویی

پژوهشگر: سعید صادقی

استاد راهنما: دکتر علی اصغر نژاد فرید

استاد مشاور: دکتر سید کاظم رسول زاده طباطبایی



بیان مسأله

در کشور ما طی دو دهه‌ی گذشته ساخت خانواده و روابط بین اعضای آن دچار تغییرات زیادی شده است و بیشتر تحقیقاتی که توسط متخصصین علوم اجتماعی در زمینه‌ی علل سست شدن پیوندهای زناشویی صورت گرفته بر متغیرهای کلان از جمله وضعیت اقتصادی، کاهش درآمد خانوار، بیکاری، چالش‌های فرهنگی و اجتماعی تأکید نموده‌اند و آنها را از عوامل مؤثر بروز ناسازگاری‌های زناشویی و طلاق در ایران دانسته‌اند (مدنی، ۱۳۷۹).

هرچند که نقش این عوامل را نمی‌توان در افزایش طلاق در چند سال گذشته نادیده گرفت اما به‌نظ می‌رسد از یک‌سو تأکید بیش از حد بر این متغیرها به عدم شناسایی عوامل مؤثر در گسسته شدن پیوندهای زناشویی به‌ویژه در زوج‌های جوان منجر خواهد شد و از طرف دیگر صرف وجود آمار پایین طلاق در کشور ما نسبت به سایر کشورها نمی‌تواند توجیه منطقی در باب سلامت سیستم بهداشت روان خانواده‌ها و سازگاری زناشویی در بین زوج‌ها باشد، چراکه در برخی از کشورها نظیر ایران به‌خاطر مسائل فرهنگی، سنتی و حتی قانونی، طلاق به سادگی امکان‌پذیر نیست. پس اگر در جامعه‌ای آمار طلاق ناچیز باشد الزاماً به معنای ازدواج‌های موفق و سازگاری زناشویی نیست. بسیاری از زوج‌ها در خانواده‌ای زندگی می‌کنند که طلاق روانی در آن حکمفرماست. بدین معنا که هیچ‌گونه رابطه‌ی عاطفی و جسمانی بین زن و شوهر وجود ندارد و زندگی به‌صورت اجباری و با حداقل تعامل به پیش می‌رود.

بنابراین ضروری است با دیدگاهی آسیب‌شناسانه به علل درون فردی ناسازگاری‌های زناشویی و عدم موفقیت در ازدواج‌ها پرداخته و نقش ویژگی‌های شخصیتی در سازگاری و رضایت زناشویی مورد بررسی قرار گیرد، چراکه عدم وجود جوّ سالم در خانواده از موانع اصلی انتقال آداب، رسوم، فرهنگ و ارزش‌های مثبت جامعه به نسل‌های بعدی است.

ناسازگاری و عدم رضایت زناشویی پس از ازدواج نه‌تنها بر کنش‌های روانی - اجتماعی زن و شوهر بلکه بر رشد و تحول کودکان و نوجوانان آن خانواده نیز اثرات سوء به جا می‌گذارد.

افزایش آمار فرار دختران از منزل، کودکان خیابانی و بزهکاری کودکان و نوجوانان در کشور ما ارتباط مستقیمی با خانواده‌های آشفته و طلاق دارد و نکته‌ی مهم‌تر این‌که عدم جوّ سالم در

خانواده، یکی از موانع اصلی انتقال آداب، رسوم، فرهنگ و هنجارهای جامعه به نسل های بعدی است.

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش مشخص کردن و مقایسه‌ی عوامل شخصیتی زوج‌های سازگار و ناسازگار (در حال طلاق) شهر اصفهان و همچنین میزان رضایت زناشویی و ارتباط آن با عوامل شخصیتی است.

اهداف فرعی این پژوهش عبارتند از:

- بررسی میزان رضایت زناشویی در زوج‌های سازگار و ناسازگار (در حال طلاق).
- بررسی میزان تأثیر عوامل شخصیتی زوج‌های سازگار و ناسازگار شهر اصفهان در میزان رضایت زناشویی آنان.
- مشخص ساختن عوامل شخصیتی زنان و مردان ناسازگار و مقایسه‌ی آن با زوج‌های سازگار.
- مشخص ساختن عوامل شخصیتی مؤثر در سازگاری زناشویی در زوج‌های سازگار.
- مشخص ساختن عوامل شخصیتی مؤثر در ناسازگاری زناشویی در زوج‌های ناسازگار.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- میزان رضایت زناشویی مردان سازگار بیشتر از مردان ناسازگار است.
- ۲- میزان رضایت زناشویی زنان سازگار بیشتر از زنان ناسازگار است.
- ۳- بین رضایت زناشویی مردان و زنان ناسازگار تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۴- بین رضایت زناشویی مردان و زنان سازگار تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۵- بین عوامل شخصیتی مردان سازگار و ناسازگار تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۶- بین عوامل شخصیتی زنان سازگار و ناسازگار تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۷- بین عوامل شخصیتی مردان و زنان سازگار تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۸- بین عوامل شخصیتی مردان و زنان ناسازگار تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۹- بین عوامل شخصیتی مردان و میزان رضایت زناشویی رابطه وجود دارد.
- ۱۰- بین عوامل شخصیتی زنان و میزان رضایت زناشویی رابطه وجود دارد.
- ۱۱- بین عوامل شخصیتی زوج‌های ناسازگار با یکدیگر همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۱۲- بین عوامل شخصیتی زوج‌های سازگار با یکدیگر همبستگی معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع علی - مقایسه‌ای یا پس‌رویدادی است.

متغیر مستقل در این پژوهش عبارت بود از عوامل شخصیتی زوجین مورد مطالعه و متغیر وابسته عبارت است از سازگاری و رضایت زناشویی.

جامعه‌ی آماری تحقیق حاضر راکلیه‌ی زوج‌های شهر اصفهان تشکیل می‌دهند که از این جامعه، ۴۵ زوج سازگار و ناسازگار به صورت نمونه‌ی در دسترس انتخاب گردیدند.

گروه کنترل نیز به صورت نمونه‌ی در دسترس براساس جنس، سن و مدت ازدواج و تعیین فرزندان با گروه مورد مطالعه جور گردیدند. بدین عبارت که پس از هم‌تاسازی گروه گواه، پرسشنامه‌ی ENRICH اجرا و آنهایی که دارای نمره‌ی بالای رضایت زناشویی بودند به عنوان زوج سازگار انتخاب گردیدند. ابزارهای اندازه‌گیری در این پژوهش عبارت بودند از فهرست ویژگی‌های دموگرافیک، فرم کوتاه پرسشنامه‌ی مسائل مربوط به پربارسازی و تقویت رابطه، ارتباط و خشنودی (ENRICH) ۴۷ سؤالی، پرسشنامه‌ی ۱۶ عاملی شخصیت کتل (16PF).

شیوه‌ی نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری در دسترس می‌باشد.

لازم به ذکر است قبل از اجرای پژوهش، کلیه‌ی نمونه‌های موردنظر مورد مصاحبه‌ی بالینی قرار گرفته و آنهایی که اعتیاد به مواد مخدر داشته یا مبتلا به اختلال روانپزشکی بوده‌اند حذف گردیدند.

نتایج این پژوهش از طریق تحلیل تفاوت نمره‌های گروه کنترل و آزمایش برای رد یا قبول فرضیه‌ها، با استفاده از آزمون‌های آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

داده‌های حاصل از اجرای پرسشنامه‌های گرفته شده از طریق آزمون‌های آمار توصیفی از قبیل میانگین، انحراف معیار و برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون t دو دامنه استفاده شده است.

از روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل گام به گام نیز برای بررسی ارتباط ویژگی‌های شخصیتی و سازگاری زناشویی و پیش‌بینی متغیرهای وابسته از متغیرهای مستقل استفاده گردید.

نتایج

۱- بین میزان رضایت زناشویی مردان سازگار و ناسازگار در سطح $p < 0/01$ تفاوت معناداری وجود دارد.

۲- بین میزان رضایت زناشویی زنان سازگار و ناسازگار در سطح $p < 0/01$ تفاوت معناداری وجود دارد.

۳- بین میزان رضایت زناشویی مردان و زنان ناسازگار در سطح $p < 0/05$ تفاوت معناداری وجود دارد.

۴- بین میزان رضایت زناشویی مردان و زنان سازگار در سطح $p < 0/05$ تفاوت معناداری وجود دارد.

۵- بین ۱۱ عامل شخصیتی مردان سازگار و ناسازگار A, B, C, G, H, I, L, M, O, Q₃ و Q₄ در سطح $p < 0/01$ تفاوت معنادار وجود دارد و در ۵ عامل شخصیتی E, F, N, Q₁, Q₂ این تفاوت معنادار نیست.

۶- بین ۱۲ عامل شخصیتی زنان سازگار و ناسازگار A, B, C, G, H, I, L, M, O, Q₃ و Q₄ در سطح $p < 0/01$ تفاوت معنادار وجود دارد و در ۴ عامل شخصیتی E, I, L, Q₁, Q₂ این تفاوت معنادار نیست.

۷- بین عوامل شخصیتی M و C در سطح $p < 0/01$ و N در سطح $p < 0/05$ تفاوت معنادار وجود دارد و در سایر عوامل این تفاوت معنادار نبوده است.

۸- بین عوامل شخصیتی زنان و مردان ناسازگار در سطح $p < 0/05$ تفاوت معنادار وجود نداشته است.

۹- رگرسیون چند متغیره (تحلیل گام به گام) نشان می دهد که عوامل شخصیتی Q₃, H و C با رضایت زناشویی مردان رابطه‌ی مستقیم و ۴ عامل O, L, E, Q₄ رابطه‌ی معکوس وجود دارد. ضریب تغییر نیز بیانگر این است که ۶۷/۵ درصد از تغییرات رضایت زناشویی مردان توسط عوامل شخصیتی فوق قابل تبیین است.

۱۰- رگرسیون چند متغیره (تحلیل گام به گام) مؤید این نکته است که عوامل شخصیتی I, Q₃ و G با رضایت زناشویی زنان رابطه‌ی مستقیم و با دو عامل شخصیتی O و M رابطه‌ی معکوس دارد. ضریب تغییر نشان می دهد که ۶۲/۸ درصد از تغییرات رضایت زناشویی زنان توسط عوامل شخصیتی فوق قابل تبیین است.

۱۱- بین عوامل شخصیتی A, C, N, Q₁ در زنان و مردان سازگاری ارتباط و همبستگی فوق وجود دارد.

۱۲- بین عوامل شخصیتی B, C, E, G, I, L, N, Q₁, Q₃, Q₄ در زنان و مردان ناسازگار ارتباط و همبستگی قوی وجود دارد.

بحث در نتایج:

۱- رضایت زناشویی زوج‌های سازگار و ناسازگار (در حال طلاق)

نتایج حاصل از اجرای آزمون t در بررسی میانگین نمرات رضامندی زناشویی زوج‌های سازگار و ناسازگار نشان‌دهنده‌ی وجود تفاوت‌های معنادار است که براساس جدول هنجار پرسشنامه‌ی رضایت زناشویی ENRICH به شرح زیر تفسیر می‌گردد:

الف: مقایسه‌ی رضامندی زناشویی مردان سازگار و ناسازگار، نشان‌دهنده‌ی این است که مردان سازگار اصفهانی رضایت زیادی از روابط زناشویی خود دارند و بالعکس مردان ناسازگار نارضایتی شدید را از روابط زناشویی خود ابراز داشته‌اند، که این تفاوت در سطح $p < 0/01$

معنادار بوده است.

ب: مقایسه‌ی رضامندی زناشویی زنان سازگار و ناسازگار اصفهانی نشان‌دهنده‌ی این است که زنان سازگار رضایت شدیدی از روابط زناشویی خود دارند و بالعکس زنان ناسازگار نارضایتی شدیدی را از روابط زناشویی خود ابراز داشته‌اند که این تفاوت در سطح $p < 0/01$ معنادار بوده است.

ج: مقایسه‌ی رضامندی زناشویی مردان و زنان ناسازگار اصفهان بر این نکته اشاره دارد که هر چند از لحاظ رضایت زناشویی، زوجین نارضایتی شدید خود را ابراز داشته‌اند اما در سطح $p < 0/05$ تفاوت معناداری بین مردان و زنان ناسازگار وجود دارد. بدین معنا که در ناسازگاری‌ها و اختلافات بین زوجین، زنان نارضایتی زناشویی شدیدتری را نسبت به مردان احساس می‌کنند که این اظهار عدم رضایت شدیدتر با توجه به تفاوت عوامل شخصیتی زنان و مردان ناسازگار که در قسمت‌های آتی خواهد آمد قابل توجیه است.

د: مقایسه‌ی رضامندی زناشویی مردان و زنان سازگار اصفهانی نشان‌دهنده‌ی این است که مردان و زنان سازگار رضایت زیادی نسبت به روابط زناشویی خود دارند و در سطح $p < 0/05$ نیز تفاوت معناداری بین این احساس رضایت وجود ندارد.

۲- عوامل شخصیتی زوج‌های سازگار و ناسازگار (در حال طلاق) اصفهان

نتایج و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که بین ۱۶ عامل شخصیتی در زوج‌های سازگار و ناسازگار تفاوت‌های معنادار وجود دارد.

● نتایج حاصل از اجرای آزمون t در بررسی میانگین نمرات عوامل شخصیتی مردان سازگار و ناسازگار نشان‌دهنده‌ی وجود تفاوت‌های معنادار در ۱۱ مؤلفه‌ی شخصیت A (گرمی و صمیمیت)، B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (همنوايي)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (بدبینی و سوءظن)، M (شهودی)، O (نگرانی)، Q₃ (خودنظم‌دهی)، Q₄ (تنش عصبی) در سطح $p < 0/01$ می‌باشد. در ۵ عامل شخصیتی E (سلطه)، F (ظرافت کاری)، Q₁ (بنیادگرایی) و Q₂ (خودکفایی) در بین مردان سازگار و ناسازگار تفاوت معناداری به دست نیامد.

● در بین زنان سازگار و ناسازگار نیز نتایج حاکی است که بین ۱۲ مؤلفه‌ی شخصیتی A (گرمی و صمیمیت)، B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، F (سرزندگی)، G (همنوايي)، H (جسارت)، I (حساسیت)، M (شهودی)، N (ظرافت کاری)، O (نگرانی)، Q₃ (خودنظم‌دهی)، Q₄ (تنش عصبی) در سطح $p < 0/01$ تفاوت معناداری وجود دارد و در ۴ مؤلفه‌ی شخصیتی E (سلطه)، L (بدبینی و سوءظن)، Q₁ (بنیادگرایی) و Q₂ (خودکفایی) تفاوت معناداری وجود نداشته است. بنابراین هم در مقایسه‌ی گروه مردان و هم در مقایسه‌ی گروه زنان ۱۰ عامل شخصیتی A، B، C، G، H، I، M، N، O، Q₃، Q₄ مشترک و دارای تفاوت معنادار و هم‌جهت هستند و تفاوت‌ها مربوط



۵۳

فرهنگ اصفهان

(یافته‌های پژوهش‌های فرهنگی و هنری)

به عامل L (بدبینی و سوءظن) در مردان و عوامل F (سرزندگی) و N (ظرافت کاری) در زنان می‌باشد.

ز لحاظ بالینی این‌گونه می‌توان تفسیر نمود که گرایش مردان ناسازگار نسبت به مردان سازگار و گروه زنان سازگار و ناسازگار به قطب مثبت L (بدبینی و سوءظن) بیانگر خصیصه‌ای است که شکل نهایی آن را می‌توان در اختلال پارانو یا مشاهده نمود. به عبارت دیگر مردان ناسازگار +L متمایل به حسادت، بدگمان، بدخلق، بی‌انعطاف، خشن و بی‌اعتنا بوده و خود را به منزله‌ی افرادی می‌دانند که دارای رفتار بسیار صحیح هستند. این‌گونه افراد دارای زمان واکنش نسبتاً کند بوده و علاقه‌ی فراوانی به زندگی روانی و درونی از خود نشان می‌دهند.

گرایش زنان ناسازگار به قطب منفی F (سرزندگی) نسبت به زنان سازگار و گروه مردان سازگار و ناسازگار حاکی از تمایل به درونگرایی است. زنان F- اغلب موقر، کم‌حرف، جدی و مضطرب و افسرده به نظر می‌رسند.

N- در زنان ناسازگار نسبت به زنان سازگار و گروه مردان سازگار و ناسازگار مؤید کامیابی آسان، بی‌مهارتی و بی‌دست و پا بودن آنهاست. هر چند زنان N- به دیگران علاقه‌مند هستند اما به دلیل عدم داشتن مهارت لازم در برقراری روابط اجتماعی و اضطراب موجود با مشکلاتی مواجه می‌باشند.

۳- در پاسخ به این سؤال که تا چه حد رگه‌ها و عوامل شخصیتی بر رضایت زناشویی مردان و زنان اصفهانی تأثیر دارد و کدام یک از این عوامل می‌توانند تغییر میزان رضایت زناشویی را تبیین کند.

● نتایج تحلیل آماری و استفاده از آزمون چند متغیره بر روی گروه مردان نشان می‌دهد که ۷ عامل شخصیتی به ترتیب توان تبیین‌کنندگی، شامل C (پایداری هیجانی)، O (نگرانی)، H (جسارت)، L (بدبینی و سوءظن)، Q₃ (خودنظم‌دهی)، Q₄ (تنش) و E (سلطه) با رضایت زناشویی رابطه دارند و ۶۷/۵٪ از میزان رضایت از زندگی زناشویی را این ۷ عامل تبیین می‌کنند. از این ۷ عامل Q₃، H و C رابطه‌ی مستقیم با رضایت زناشویی و O، L، Q₄ و E رابطه‌ی معکوس دارند (+C، -O، +H، +L، +Q₃ و -Q₄) نکته‌ی قابل توجه در عوامل شخصیتی مؤثر بر رضایت زناشویی در گروه مردان این است که از ۷ عامل یاد شده ۶ عامل C، O، H، L، Q₃ و Q₄ مربوط به عامل مرتبه دوم اضطراب است. پس می‌توان این‌گونه تفسیر بالینی نمود که افزایش توحید یافتگی هیجانی در مردان میزان رضایت زناشویی را افزایش می‌دهد.

عامل E (سلطه) نیز بیانگر آن است که افزایش سلطه (+E) و تحمیل خواست و میل خویش به همسر همراه با لجاجت و خودخواهی میزان رضایت زناشویی مردان را کاهش می‌دهد.

● در گروه زنان نیز استفاده از روش آماری چند متغیره نشان می‌دهد که ۵ عامل شخصیتی I (حساسیت)، O (نگرانی)، M (شهودی)، G (همنوایی) و Q₃ (خودنظم‌دهی) میزان رضایت

زناشویی را با ضریب $0.62/8$ تبیین می‌کند که عوامل G ، I ، O و Q_3 رابطه‌ی مستقیم و M و O رابطه‌ی معکوس با رضایت زناشویی زنان دارد (Q_3+ ، $G+$ ، M ، $O-$ ، $I+$) بنابراین می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که عامل I (یعنی بهترین عامل که ارزش تبیین‌کنندگی 41% رضایت زناشویی را برعهده دارد) در رضایت زناشویی زنان بسیار مهم است چرا که توان ایجاد روابط صمیمانه و احساسی از سوی زنان ($I+$) در سازگاری زناشویی تأثیر به‌سزایی دارد.

از ۵ عامل فوق، ۲ عامل O و Q_3 دو مؤلفه‌ی اساسی در عامل مرتبه‌ی دوم اضطراب هستند که بر این اساس پایین بودن سطح نگرانی و تمایلات افسردگی و بازخورد منفی نسبت به خود ($O-$) و توان خودنظم‌دهی بالا (Q_3+) با رضایت زناشویی همبستگی مستقیم دارند.

دو مؤلفه‌ی G و Q_3 نیز مربوط به عامل مرتبه‌ی دوم مهار هستند. هم‌نوایی اخلاقی ($G+$) که حاکی از رشدیافتگی هیجانی و احساسی مسؤلیت است به همراه افزایش خوداحساسی و توانایی کنترل هیجان‌ها و رفتارها (Q_3+) در تبیین میزان رضایت زناشویی زنان سهیم‌اند. علاوه بر این گرایش به عینی بودن ($G+$) و جهت‌گیری نسبت به دنیای بیرون رضایت زناشویی زنان را افزایش می‌دهد.

با توجه به نتایج می‌توان مشاهده نمود که عوامل تبیین‌کننده‌ی رضایت زناشویی در مردان و زنان واجد مشابهت در دو عامل O و Q_3 و تفاوت در سایر عوامل مذکور می‌باشد. بدین معنا که کاهش نگرانی و توان کنترل هیجان‌ها و رفتارها در مردان و زنان، رضایت زناشویی را افزایش می‌دهد.

۴- ارتباط بین عوامل شخصیتی در زوج‌های سازگار و ناسازگار (در حال طلاق) اصفهان

● در زنان و مردان سازگار ۴ عامل A (گرمی و صمیمیت)، C (پایداری هیجانی)، N (ظرافت‌کاری) و Q_1 (بنیان‌گرایی)، Q_3 (خودنظم‌دهی) و Q_4 (تنش) دارای همبستگی هستند. هر دو گروه در ۳ عامل C ، N و Q_1 مشترکند.

گرایش مشابه زوج‌های ناسازگار به قطب‌های منفی G و Q_3 (عامل مرتبه دوم مهار) و نیز قطب منفی I با کاهش رضایت زناشویی همبستگی دارد که تفسیر آن در بخش‌های قبلی ارائه شده است.

در نهایت می‌توان نتایج پژوهش حاضر را به شرح زیر خلاصه کرد:

الف - نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین رضایت زناشویی زوج‌های سازگار و ناسازگار (در حال طلاق) تفاوت‌های معناداری وجود دارد که این تفاوت‌ها با داده‌های مربوط به نیمرخ شخصیتی آنان قابل تفسیر و پیش‌بینی است. زوج‌های سازگار نسبت به زوج‌های ناسازگار از حیث موقعیت اضطرابی واجد سازش‌یافتگی مطلوب‌تری هستند. گرمی و صمیمیت، هوش بالاتر، احساسی‌تر، مهار و کنترل بیشتر رفتار و هیجان‌ها و برونگرایی، از جمله ویژگی‌های

شخصیتی آنان است. این مؤلفه‌ها می‌تواند از عوامل اصلی رضایت زیاد همسران از روابط زناشویی باشد. این نتیجه با تحقیقاتی که بر ارتباط رضایت زناشویی همسران با پایداری هیجانی، افسردگی، اختلال‌های اضطرابی و توانایی درک همدیگر تأکید دارند، هماهنگ است (مانند کسلر ۱۹۸۲، چمپلینگ و جکولسون ۱۹۸۹، السون و همکاران ۱۹۸۹، گاتمن ۱۹۹۳، موسوی ۱۳۷۴، وکیلی ۱۳۶۷، میرخشتی ۱۳۷۵).

ب - مقایسه‌ی داده‌های مربوط به نیمرخ شخصیتی زنان و مردان ناسازگار (در حال طلاق) نشان‌دهنده‌ی عدم وجود تفاوت معنادار بین دو گروه می‌باشد. با توجه به تفسیرهای بخش‌های قبلی به نظر می‌رسد به علت گرایش مشابه زنان و مردان ناسازگار به قطب‌های منفی عوامل شخصیتی که سازش هیجانی و اجتماعی آنان را کاهش می‌دهد، ناسازگاری و اقدام به طلاق قابل توجه باشد. در مورد زنان و مردان سازگار نیز تنها در عوامل شخصیتی C (پایداری هیجانی)، M (شهودی) و N (ظرافت‌کاری) تفاوت معنادار قابل مشاهده بود. پس شباهت عوامل شخصیتی در گرایش به قطب‌های مثبت می‌تواند سازگاری زناشویی را افزایش دهد. این نتیجه با پژوهش کتل ۱۹۶۷، وایت ۱۹۷۶، گاتمن ۱۹۹۲، آلن و تامپسون ۱۹۸۴ که در آن بر تأثیر همانندی عوامل شخصیتی و سازگاری زناشویی تأکید شده، همخوانی دارد.

ج - تحلیل داده‌های مربوط به عوامل شخصیتی مؤثر در رضایت زناشویی زنان و مردان نشان می‌دهد که زنان +I، -O، -M، -G و Q₃ احساس رضامندی بیشتری را از روابط زناشویی خود احساس می‌نمایند در حالی که در مردان، عوامل شخصیتی +C، -O، +H، -L، Q₃، Q₄ و -E این احساس رضایت را به دنبال دارد.

این نتیجه با تحقیقات بوس و تود، ۱۹۹۷، لوینگر، ۱۹۸۳، برسجید، ۱۹۸۶، پیکفور و همکاران، ۱۹۶۶، شرف، ۱۹۹۶ که بر نقش عوامل شخصیتی در سازگاری زنان و مردان تأکید داشته‌اند هماهنگ است. در مجموع این پژوهش توانست تأثیر عوامل شخصیتی زوج‌ها را در سازگاری و رضایت زناشویی به اثبات برساند.

پرتال جامع علوم انسانی